

ناحوم

درباره نویسنده این کتاب، ناحوم نبی، اطلاع دقیقی در دست نیست. همین قدر می دانیم که او اهل مکانی به نام القوش بوده است. کتاب او سرشار از توصیفهایی است درباره قدرت و مهربانی خداوند. ناحوم راجع به سقوط امپراطوری آشور پیشگویی می کند. یک قرن پس از سفر یونس نبی به نینوا، پایتخت آشور، این پیشگویی بوسیله ناحوم اعلام می شود. اکنون دیگر اهالی نینوا حالت توبه کار خود را از دست داده اند و بیش از پیش فاسد و ظالم شده اند. آنها به قدرت امپراطوری خود می بالند و آن را بی زوال می دانند. اما در ۶۱۲ ق. م. حدود پنجاه سال پس از پیشگویی ناحوم، امپراطوری عظیم آشور در مقابل بابل به زانو درآمد. شهر نینوا چنان با خاک یکسان شد، که تا ۲۵۰۰ سال هیچ آثاری از وجود آن در صحنه روزگار پیدا نبود. تا اینکه سرانجام باستانشناسان به کشف خرابه های آن نایل آمدند. این کتاب آشکار می سازد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است و می توان به او اعتماد کرد که آنچه می گوید به عمل می آورد.

انتقام خداوند از نینوا

خداوند این رؤیا را که در باره نینوا است به ناحوم القوشی نشان داد: ^۲ خداوند غیور است و از کسانی که با وی مخالفت ورزند، انتقام می گیرد و با خشم شدید آنان را مجازات می کند. ^۳ خداوند دیر خشمگین می شود ولی گناه را هرگز بی سزا نمی گذارد. قدرت او عظیم است و آن را می توان در گردبادهای وحشتناک و طوفانهای شدید مشاهده کرد. ابرها خاک زیر پای او هستند! ^۴ به فرمان خداوند دریاها و رودها خشک می شوند، چراگاههای سبز و خرم باشان و کرمل از بین می روند و جنگلهای سرسبز لبنان طراوت و خرمی خود را از دست می دهند. ^۵ در حضور او کوهها می لرزند، تپه ها ناپدید می شوند، زمین متلاشی می گردد و ساکنانش نابود می شوند.

^۶ کیست که بتواند در برابر خشم خدا ایستادگی کند؟ غضب او مانند آتش فرو می ریزد و کوهها در برابر خشم او خرد می شوند. ^۷ خداوند نیکوست و در روز بلا و سختی پناهگاه

می باشد. او از کسانی که به او توکل می کنند مراقبت می نماید، ^۸ ولی دشمنان خود را با سیلابی شدید از بین می برد و آنها را به ظلمت مرگ روانه می کند. ^۹ ای نینوا، چرا به فکر مخالفت با خداوند هستی؟ او با یک ضربه تو را از پای در خواهد آورد، بطوری که دیگر نخواهی توانست مقاومت کنی. ^{۱۰} او دشمنانش را مثل خارهای بهم پیچیده به داخل آتش می اندازد و آنها همچون کاه در شعله های آتش سوخته شده دود می شوند. ^{۱۱} این پادشاه تو کیست که جرأت می کند بضد خداوند توطئه کند؟ ^{۱۲} خداوند می فرماید: «سپاه آشور هر قدر هم قوی و بزرگ باشد، محو و نابود خواهد شد.

«ای قوم من، به اندازه کافی شما را تنبیه کرده ام! ^{۱۳} اینک زنجیرهای شما را پاره می کنم و شما را از قید اسارت پادشاه آشور آزاد می سازم.»

^{۱۴} خداوند به پادشاه آشور می فرماید: «نسل تو را از بین می برم تا نام و نشانی از تو باقی نماند. بتها و بتخانه های تو را نابود می کنم و قبرت را می کنم، چون بر اثر گناه فاسد شده ای.»

خبر سقوط نینوا

^{۱۵} ببینید، قاصدی از کوهها سرازیر شده، خبر خوش پیروزی را ندا می‌دهند. ای یهودا، عیدهای خود را برگزار نما و نذرهای خود را به خدا وفا کن، چون دشمن، دیگر هرگز بر نمی‌گردد. او برای همیشه ریشه کن شده است!

۲ ای نینوا، عمرت بسرآمده است! سپاهیان دشمن، تو را محاصره کرده‌اند. پس برج و باروهای خود را تقویت کن. جاده را دیده‌بانی نما و منتظر حمله دشمن باش. ^۲ (تو سرزمین اسرائیل را ویران کردی، ولی خداوند عزت و قدرتش را به ایشان باز می‌گرداند).

^۳ سپرهای سرخ دشمن برق می‌زنند! لباس‌های نظامی سرخ رنگ آنها را ببین! عرابه‌های درخشان آنها را مشاهده نما که در کنار هم بوسیله اسبها به پیش حرکت می‌کنند. دشمن آماده حمله است!

^۴ عرابه‌های تو در خیابانها و میدانها به سرعت از هم پیشی می‌گیرند؛ مانند برق جلو می‌روند و مثل مشعل می‌درخشند! ^۵ پادشاه بر سر افسران فریاد می‌زند و آنها دستپاچه شده، با عجله بطرف دیوارهای شهر می‌دوند تا سنگرهایشان را برپا سازند. ^۶ اما خیلی دیر شده است! دریچه‌های رودخانه باز است. دشمن به داخل شهر رخنه کرده است. کاخ سلطنتی را وحشت فراگرفته است! ^۷ ملکه نینوا را برهنه به کوچه‌ها آورده‌اند؛ او را اسیر کرده‌اند و ندیمه‌هایش گریان بدنبال او می‌روند و مثل فاخته‌ها می‌نالند و سینه می‌زنند. ^۸ شهر نینوا چون مخزن آبی است که سوراخ شده باشد. اهالی آن با شتاب از آن بیرون می‌ریزند و به فریادهایی که آنها را از فرار باز می‌دارد توجهی نمی‌کنند.

^۹ نقره‌ها را غارت کنید! طلاها را به یغما ببرید! گنجهای بی حسابش را تاراج کنید! ^{۱۰} شهر نینوا خراب و متروک شده است. دلها از ترس آب شده‌اند، زانوهای می‌لرزند، رمقی در مردم نمانده و رنگ از صورتها پریده است.

^{۱۱} اینک، آن نینوای بزرگ، آن بیشه شیران و محل دلیران کجاست؟ نینوایی که در آن پیر و جوان بدون

ترس و دلهره زندگی می‌کردند.

^{۱۲} ای نینوا که زمانی چون شیر، نیرومند بودی، و دشمنانت را پایمال می‌کردی تا زنان و فرزندان را سیر کنی و شهرها و خانه‌های را از غنایم و اسیران جنگ پر سازی! ^{۱۳} بدان که اکنون خداوند قادر متعال بضد تو برخاسته است. او عرابه‌های را می‌سوزاند و دلیران تو را هلاک می‌کند. دیگر هرگز از سرزمینهای مغلوب، اسیری نخواهی آورد و روی زمین حکمرانی نخواهی کرد.

وای بر نینوا

۳ وای بر نینوا، شهری که از دروغ و قتل و غارت پر است. ^۲ به صدای ضربه‌های تازیانه‌ها که بر پیکر اسبان وارد می‌آید گوش کنید! غرش چرخها، تاخت و تاز اسبها و صدای مهیب عرابه‌ها را بشنوید! ^۳ به شمشیرهای درخشان و نیزه‌های براق سواران نگاه کنید. اجساد کشته‌شدگان در همه جا روی هم انباشته شده‌اند و مردم در حین راه رفتن روی آنها می‌افتند. ^۴ اینهمه بدان سبب است که نینوای زناکار و جادوگر، مانند یک زن افسونگر با زیبایی خود قوم‌ها را به دام می‌انداخت و آنگاه به آنها یاد می‌داد خدایان دروغینش را پرستند.

^۵ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «ای نینوا، من بضد تو برخاسته‌ام و اکنون تمام قومها برهنگی و رسوایی تو را خواهند دید. ^۶ تو را با کثافت می‌پوشانم و به مردم جهان نشان می‌دهم که تو چقدر فاسد هستی. ^۷ هر که تو را ببیند از تو فرار کرده، فریاد خواهد زد: «نینوا بکلی ویران شده است!» ولی هرگز کسی از سرنوشت تو تأسف نخواهد خورد.»

^۸ ای نینوا آیا تو از شهر تبس، پایتخت مصر بهتر هستی که آبهای رود نیل از هر طرف آن را در بر گرفته، مانند حصاری آن را محافظت می‌نمود؟ ^۹ او بر حبه و تمام سرزمین مصر فرمان می‌راند و فوط و لیبی متفقین نیرومندش بودند و در مواقع ضروری به

* این فصل تسخیر نینوا به دست سپاهیان ماد و بابل در سال ۶۱۲ ق.م. را پیشگویی می‌کند.

یاری او می‌شتافتند.^{۱۰} با وجود این، تبس سقوط کرد. دشمنان، اهالی آن را به اسارت درآوردند و فرزندان‌شان را بر سنگفرش خیابانها کوییده، کشتند. رهبران‌ش را به زنجیر کشیدند و آنها را به حکم قرعه بین خودشان تقسیم کرده، به خدمت خود درآوردند.

^{۱۱} ای نینوا، تو نیز مانند اشخاص مست، گیج و مبهوت خواهی شد و پناهگاهی جستجو خواهی کرد تا خود را از چنگ دشمن پنهان کنی.^{۱۲} تمام قلعه‌های تو مانند درختان انجیری هستند که میوه‌هایشان رسیده باشد. وقتی درختان انجیر را تکان دهند نوبر رسیده آنها در دهان تکانندگان می‌افتد.^{۱۳} سربازانت همچون زنان، ضعیف و درمانده می‌شوند. دروازه‌های سرزمینت به روی دشمن باز شده به آتش کشیده می‌شوند.^{۱۴} برای محاصره شدن آماده شو! آب کافی ذخیره کن! قلعه‌هایت را تقویت نما! خشتهای زیادی برای تعمیر دیوارهایت آماده کن! به گودالها داخل شده، گل را پا بزن و آن را در قالبهای خشت‌سازی بریز!

^{۱۵} ولی بدان که در حین آماده شدن، آتش تو را می‌بلعد و شمشیر، تو را قطعه‌قطعه می‌کند. دشمن، تو را مثل ملخهایی که هر چه بر سر راهشان قرار گیرد می‌خورند، خواهد بلعید. هر چند مثل ملخ زیاد شوی باز هم راه فراری نداری.^{۱۶} تاجران تو که از ستارگان آسمان زیادتربودند، تو را با ثروت بی‌حساب پر می‌کردند، ولی دشمنانت مانند مور و ملخ هجوم آورده، ثروت تو را با خود خواهند برد.^{۱۷} بزرگان و سرداران مثل ملخهایی هستند که در سرما، روی دیوارها دور هم جمع می‌شوند، اما همینکه آفتاب برمی‌آید و هوا گرم می‌شود، پرواز می‌کنند و ناپدید می‌گردند.

^{۱۸} ای پادشاه آشور، رهبران سرزمینت در خاک و خون غلطیده‌اند! قوم تو در کوهها پراکنده شده‌اند! دیگر رهبری نمانده که جمعشان کند!^{۱۹} درمانی برای زخمهایت پیدا نمی‌شود و جراحات تو عمیقتر از آنست که شفا یابد. همه کسانی که از سرنوشت تو باخبر شوند از شادی دست خواهند زد، چون کسی را نمی‌توان یافت که از ظلم و ستم تو درامان بوده باشد.